نقل‌قول خبر

حجت‌الاسلام احمد دهدار
رئیس اداره عقیدتی سیاسی ستاد ارتش
جنگ ترکیبی امروز علیه ایران اسلامی با هدف تضعیف باورها و اعتقادات دینی و انقلابی مردم عزیزمان است. ۴۳ سال دشمن، تحریم‌های متعددی را علیه کشورمان اعمال کرده، اما هرگز نتوانسته و نخواهد توانست، مانع پیشرفت جمهوری اسلامی ایران شود. برای همین است که سعی در ناامیدکردن مردم دارد و تلاش می‌کند تا پشتوانه مردمی را از انقلاب اسلامی بگیرد. دشمنان از پیشرفت‌های جمهوری اسلامی حرص می‌خورند؛ برای همین با همه امکانات وارد میدان شده‌اند اما یقین بدانند که هیچ غلطی نمی‌توانند انجام دهند. ایلنا

سردار رسول سنایی‌راد
معاون سیاسی دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی معظم کل قوا
جنگ روانی رسانه‌ای که دشمن علیه ما به راه می‌اندازد، به نوع تعاملات و ارتباطاتی که بین گروهک‌ها وجود دارد، برمی‌گردد. این گروهک‌ها عموماً ابزار پیشبرد سیاست‌های امنیتی کشورهای بیگانه به‌حساب می‌آیند و نقش مزدوری را ایفا می‌کنند و در واقع آنها را بایستی عوامل نیابتی بیگانگان در منطقه دانست. در زمان جنگ تحمیلی هم بسیاری از این گروهک‌ها به‌عنوان ابزار در اختیار رژیم بعثی عراق قرار داشتند و با آن پرچم به‌صورت همزمان ارتباطاتی با کشورهای بیگانه داشتند. خبرگزاری دفاع‌مقدس

خبر

مستند «وعده دیدار»

مستند «وعده دیدار» کاری است از گروه معارف شبکه ۵ سیما که کارگردانی آن را محمدرضا پارسا برعهده داشته و مهدی صابر درویش هم تهیه‌کننده آن بوده است. این فیلم مستند، دیدارهای سردار شهید حاج قاسم سلیمانی با خانواده شهدای مدافع حرم را روایت می‌کند و در ۱۳ قسمت ۲۵ دقیقه‌ای تهیه و تولید شده است. برای ساخت مستند وعده دیدار از تصاویر بکر آرشیوی استفاده شده و پارسا خیلی خوب توانسته با بهره‌گیری از آنها و در کنار هم قراردادن عکس‌ها، فیلمی جاودانه از فعالیت‌های سردار سلیمانی به نمایش بگذارد. گفت‌وگو با خانواده و همرزمان شهدای مدافع حرم توسط حاج‌قاسم بخش دیگری از این فیلم مستند است. اما امتیاز دیگر آن بازسازی صحنه‌های دیدار سردار با خانواده شهداست که پارسا با به‌کارگیری خلاقیت خود خیلی خوب اتفاقات گذشته را زنده کرده و به تصویر کشیده است. طبق وعده‌های داده شده این مستند از آذر ماه جاری روی آنتن پخش می‌رود.

خبر

برگزاری نخستین جشنواره ملی «نذر قلم»

نخستین جشنواره ملی «نذر قلم» به مناسبت هفته بزرگداشت زن از سوی سازمان نشر آثار و ارزش‌های مشارکت زنان در دفاع‌مقدس برگزار می‌شود. این جشنواره در دفاع، نگاهی به فعالیت زنان ایثارگر دارد و به موضوعاتی چون زنان و پیروزی انقلاب اسلامی، بانوان و استمرار آرمان‌های انقلاب اسلامی، نقش زنان در دفاع‌مقدس، زنان و پاسداشت آرمان‌های دفاع‌مقدس، مادران شهدا و سبک زندگی جهادی، مادران و همسران شهدا و تربیت فرزند، زنان و نهضت مقاومت، خانواده‌های شهدا، وصایای شهدا، مسئولیت جامعه در قبال شهدا و خانواده‌های آنها، نهاد خانواده و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، بانوان شهیده، مدافع و مجاهد انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس می‌پردازد. علاقه‌مندان برای شرکت در جشنواره نذر قلم تا اول دی فرصت دارند، آثار خود را در قالب یادداشت‌های علمی، یادداشت‌های ژورنالی، عکس‌نوشته، دلنوشته و خاطرات کوتاه با محوریت فرهنگ ایثار و شهادت، تأثیر نهضت عاشورا، معنویت و امدادهای الهی در دفاع‌مقدس، سبک زندگی جهادی در دفاع‌مقدس، سبک زندگی شهدا و ایثارگران به نشانی پست الکترونیک z.defam@gmail.com و یا شماره واتساپ ۰۹۹۸۱۱۲۷۸۶۴ بفرستند. همچنین شرکت‌کنندگان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت شیوه‌نامه به سایت www.bonyaddefa.ir/zanan مراجعه کرده یا با تلفن ۸۸۷۵۴۰۸۶ - ۰۲۱ تماس بگیرند. لازم به ذکر است به ۱۸ نفر برگزیده جشنواره جوایز مالی نفیسی اهدا خواهد شد و همچنین آثار برگزیده در سایت‌ها، خبرگزاری‌ها و فصلنامه‌های معتبر علمی منتشر خواهد شد و در کتاب مجموعه آثار جشنواره به چاپ خواهد رسید.

شهید مهدی رضایی مجد، نفر اول نشسته از سمت چپ

شهید مهدی رضایی مجد، نفر وسط

آقای گل، قهرمان شلمچه

یادی از کاپیتان ملی‌پوش شهید مهدی رضایی‌مجد در این روزهای فوتبالی

گزارش

شهره کیانوش‌راد
روزنامه‌نگار

سازمان لیگ فوتبال ایران، نام ۲۵۰۰ شهید را در فهرست شهدای فوتبالیست به ثبت رسانده‌است؛ شهدایی که با وجود علاقه به فوتبال، از آرزوی خود برای رسیدن به قهرمانی در مستطیل سبز گذشتند و در میدان نبرد همراه با سایر جوانان از میهن خود دفاع کردند. شهید مهدی رضایی‌مجد، که روزی سودای حضور در تیم ملی و بازی در تیم‌های مطرح دنیا را داشت، هم‌دوره امیر قلعه‌نویی، صمد مرفاوی و رضا رجبی و بسیاری از چهره‌های مطرح دیگر فوتبال بود. او کاپیتان تیم ملی جوانان بود و ۱۵ گل برای این تیم وارد دروازه کرد. قبل از آخرین حضورش در جبهه، کفش‌هایش را آویخت و با حضور در میدان نبرد باحضوری به یادماندنی به‌سوی بهشت پر کشید.

کاپیتان تیم فوتبال جوانان آرزو داشت پیراهن تیم محبوبش پرسپولیس را بر تن کند و به یکی از چهره‌های فوتبالی کشورش تبدیل شود. اگر دشمن به کشورش حمله نمی‌کرد شاید از او به‌عنوان گلزن تیم ملی یاد می‌شد اما جنگ که شروع شد، پاهایش طاقت ماندن و دویدن در مستطیل سبز را نداشت. مهدی سال ۱۳۴۲ در محله پاچنار در یکی از محله‌های قدیمی تهران به دنیا آمده بود. او هم در نوجوانی مانند بسیاری از هم‌سن‌وسالانش ابتدا ورزش کشتی را شروع کرد اما به توصیه برادر بزرگ‌ترش فوتبال را به‌عنوان ورزش حرفه‌ای دنبال کرد.

۱۵ گل ملی و آقای گل جوانان باشگاهی

موفقیت شهید مهدی رضایی‌مجد موجب شد تا خیلی زود در تیم‌های فوتبال مطرح آن دوره انتخاب شود. او کاپیتان تیم فوتبال جوانان در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ شد و در تیم‌های باشگاهی تهران از جمله اکباتان تهران، تهرانجوان و در تیم پرسپولیس تهران نیز بازی کرد و با چهره‌های فوتبالی همچون امیر قلعه‌نویی و محمد پنجعلی همبازی بود. شهید رضایی‌مجد ۱۵ گل ملی در رده جوانان کارنامه فوتبالی خود به ثبت رساند. یک گل او مقابل تیم ملی بزرگسالان کره‌جنوبی در جام پادشاهی بنگلادش به ثمر رسید. این بازی با نتیجه ۳ بر یک به سود کره‌جنوبی تمام شد و تک‌گل تیم جوانان ایران را شهید رضایی‌مجد وارد دروازه حریف کرد. امیر قلعه‌نویی، سرمربی اسبق تیم استقلال تهران و همبازی شهید رضایی‌مجد در تیم جوانان کشورمان درباره او می‌گوید: «هیچ زمان از یاد او فارغ نمی‌شوم و همواره در ذهن، یاد او را زنده نگاه می‌دارم.» قلعه‌نویی، شهید رضایی‌مجد را یکی از چهره‌های مطرح تیم فوتبال جوانان ایران در مسابقات آسیایی نپال می‌داند و می‌گوید: «گلی را که شهید رضایی در کشور بنگلادش به تیم بزرگسالان کره‌جنوبی زد از یاد نمی‌برم. او واقعا هافبک راست خوبی بود.» شهید رضایی‌مجد ۲ دوره نیز آقای گل جوانان باشگاهی تهران شد.

راه‌اندازی تیم فوتبال در جبهه

فعالیت‌های حرفه‌ای در فوتبال مانع از آن نشد تا مهدی رضایی‌مجد نسبت به اتفاقات پیرامون خود بی‌تفاوت باشد. دشمن کشورش را هدف قرار داده بود و او که از جوانان فعال در مسجد محله خود بود با گروهی دیگر از جوانان داوطلبانه عازم جبهه شد. حضور او در جبهه تأثیر بسیاری بر جوانان هم‌نسل خود گذاشت و پای بسیاری از فوتبالیست‌ها را به جبهه باز کرد. با راه‌اندازی تیم فوتبال در جبهه و در فرصتی که خبری از عملیات نبود، این امکان برای رزمندگان فراهم می‌شد تا به تقویت جسمی و روحی خود بپردازند. شهید رضایی‌مجد با وجود اینکه در تیم‌های تهرانجوان و اکباتان عضویت داشت، اما برای تشویق جوانان و آشنایی آنها با شرایط جنگی کشور در تیمی به نام شهدای گمنام در دسته ۴ تهران بازی می‌کرد. این کار از نظر قانونی مشکلی نداشت و به همین دلیل برای آنها هم بازی می‌کرد و حتی این تیم را به دسته ۲ رساند. آخرین فوتبال خود را هم در تهران برای همین تیم بازی کرد.

اقامه نماز در زمین فوتبال

شهید مهدی رضایی‌مجد، برای آنکه بتواند دین خود را به کشور ادا کند با شرکت در عملیات والفجر مقدماتی و والفجر یک، در جبهه‌های جنگ شرکت داشت و در میدان ورزش نیز حماسه آفرید. در همان دوره و همراه تیم فوتبال جوانان ایران، حضور در مسابقات قهرمانی جوانان آسیا در نپال و جام‌قهرمانی آسیا در بنگلادش را تجربه کرد. رضایی مجد در سال ۱۳۶۱ نخستین بازی ملی خود را انجام داد. او با تیم ملی جوانان ۳ اعزام برون‌مرزی داشت. وقتی در مسابقات بنگلادش، قرعه ایران به عراق خورد به‌دلیل همزمانی این بازی با جنگ تحمیلی، تیم ملی از حضور در آن خودداری کرد. مهدی اربابی، سرپرست تیم فوتبال جوانان ایران در مسابقات آسیایی نپال می‌گوید: «زمانی که قرار بود در دور دوم مسابقات آسیایی نپال برابر تیم عراق به‌دلیل جنگ تحمیلی بازی نکنیم، با پیشنهاد شهید رضایی‌مجد، قبل از شروع مسابقه اقدام به برگزاری نماز جماعت ظهر و عصر در زمین مسابقه کردیم و سپس با فریاد الله‌اکبر از زمین خارج شدیم.»

آخرین فوتبال در تیم شهدای گمنام

عملیات کربلای ۴ عزم و اراده رزمندگان را برای اجرای عملیاتی دیگر و شکست دشمن بیشتر کرد. اوایل بهمن سال ۱۳۶۵ بود و شهید مهدی رضایی قرار بود با قطار به سمت جبهه‌های جنوب برود. زمین بازی فوتبال تیم شهدای گمنام فاصله زیادی با ایستگاه راه‌آهن نداشت به همین دلیل او از برادرش خواست که اول به زمین بازی بروند و بعد راهی ایستگاه راه‌آهن شوند تا با رزمندگان لشکر حضرت رسول(ص) به جبهه برود. به برادرش گفت: «می‌خواهم آخرین فوتبالم را در تهران بازی کنم.» برادرش به شوخی به او گفت: «پایت درمی‌رود و دیگر نمی‌توانی بروی!» مهدی که گویی می‌دانست این بازی آخر او است گفت: «نه، چون دیگر برنمی‌گردم، بنابراین باید بازی کنم.»

قاسم پناهگر، سرمربی پیشین تیم تهرانجوان و سرپرست اسبق تیم فوتبال امید ایران می‌گوید: «افتخار مربیگری شهید برایم در همه عمر خاطره‌انگیز است. شهید رضایی‌مجد هرگز به‌دنبال کسب قهرمانی نبود و پهلوانی و مردم‌داری را ارجح‌تر از مدال‌آوری می‌دانست. او قبل از اینکه با ما قرارداد امضا کند در تمرینات تیم پرسپولیس شرکت کرده بود، ولی با درخواست من به تیم تهرانجوان پیوست. شهید رضایی‌مجد تا پایان زمان قرارداد خود، نامی از پول و حق قرارداد نبرد و در زمان تسویه‌حساب با باشگاه گفت: از من راضی باشید، زیرا چندین بازی با تیم دسته چهارمی شهدای گمنام انجام دادم.» شهید مهدی رضایی‌مجد که روزگاری خود را با مارادونا مقایسه می‌کرد و سودای حضور در فوتبال اروپا را داشت در ۱۰ اسفند سال ۱۳۶۵ در عملیات تکمیلی کربلای ۵ در منطقه عمومی شلمچه به فیض شهادت نایل شد.

مکث

زمان شهادت لباس ورزشی بر تن داشت

شهید مهدی رضایی‌مجد آخرین فوتبال را بازی کرد و راهی جبهه شد و قید مدال قهرمانی در فوتبال را زد. او وقتی کفش‌های فوتبالش را آویخت و برای چهارمین بار راهی منطقه جنگی شد، گویی می‌دانست که این بار به شهادت می‌رسد. حاج اکبر، برادر دیگر شهید می‌گوید: «مهدی هنگام شهادت زیر لباس رزم، لباس ورزشی بر تن داشت. ساق قرمز، شلوار آبی سه خط و یک پیراهن سفید.» شهید مهدی رضایی‌مجد در وصیت‌نامه‌اش نوشته بود: «مرا جلوی پدران و مادران شهدا رو سیاه نکن. خانواده‌های شهدا بدانند که ما رهرو راه فرزندان شهیدشان هستیم»

مکث

قرار بود لژیونر شود

رضا رضایی‌مجد، برادر این شهید که خود از خبرنگاران باسابقه و فعالان رسانه‌ای است به نکته جالبی درباره شهید اشاره کرده و می‌گوید: «آن زمان چند دعوتنامه خارجی داشت. یک پیشنهاد از فنرباغچه ترکیه و یکی دیگر از محمدان بنگلادش بود. چون در این کشور به میدان رفته بود، بازی او را پسندیده بودند. مربی محمدان تماس گرفته و خواستار جذبش شده بود. یک تیم ژاپنی هم بود که یکی از دوستان شهید رضایی‌مجد در توکیو، عکس‌های شهید را به مربیان آن تیم نشان داده بود. البته در نهایت قرار بود شهید رضایی‌مجد به ترکیه برود اما دی‌ماه سال ۱۳۶۵ وقتی خبر شهادت دایی‌مان محمود اکبری را شنید از رفتن به ترکیه منصرف شد.» محمود و مهدی تقریبا هم‌سن‌وسال بودند و از بچگی با هم بزرگ شده بودند. مهدی با وجود علاقه بسیاری که به فوتبال داشت اما با شهادت محمود دیگر پای رفتن به ترکیه نداشت. او ترجیح داد چمدان سفرش را باز کند و گفت: «دیگر به ترکیه نمی‌روم.» در حالی که قبل از آن با همه خداحافظی کرده بود در پاسخ به دوستانش درباره دلیل نرفتن خود به ترکیه گفت: «می‌روم جایگزین محمود در جبهه شوم. من دیگر نمی‌توانم به ترکیه بروم.»

یادداشت

علی‌الله سلیمی؛ روزنامه‌نگار

مروری بر کتاب «مروارید شکسته» نوشته نسرین پرک

۱۹ روایت از زندگی شهیده خراسانی

موضوعات مطرح در آثار ادبی مرتبط با فرهنگ پایداری در کشور ما دوره‌های تاریخی متعددی را شامل می‌شود که یکی از این دوره‌های حساس و در عین حال سرنوشت‌ساز، مقطع تاریخی انقلاب اسلامی است که فراز و نشیب بسیاری داشته و در این راه، از ابتدای نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی(ره) تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷، افراد زیادی به صف انقلابیون و مبارزان راه آزادی پیوسته و برخی از آنها جان خود را در راه آرمان‌های انقلاب اسلامی فدا کرده و به خیل شهیدان انقلاب اسلامی پیوستند. یکی از این افراد، شهیده بتول چراغچی‌مسجدی است که در روزهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، نهم دی ماه سال ۱۳۵۷ و در تظاهرات مردمی آن ایام به شهادت رسیده است.

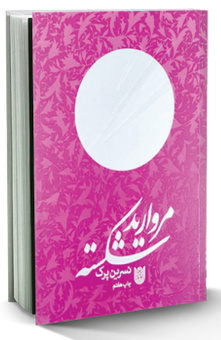

ماجراهای زندگی و مبارزات این بانوی شهیده و انقلابی، موضوع کتاب «مروارید شکسته» به قلم «نسرین پرک» داستان‌نویس مشهدی شده و او سرگذشت بانوی شهیده بتول چراغچی‌مسجدی را در ۱۹ فصل به همراه مقدمه و دیباچه و در قالب ادبی داستان‌های کوتاه به هم‌پیوسته روایت کرده که در نهایت شمای کلی از زندگی این بانوی شهیده خراسانی ارائه می‌دهد. در نوشتن این نوع آثار معمولا از قالب ادبی زندگینامه داستانی استفاده می‌شود که نویسنده این اثر هم سعی کرده از این شیوه روایی بهره بگیرد اما نوع انتخاب‌های نویسنده در زاویه دید و همچنین شیوه شخصیت‌پردازی او از مروارید شکسته یک اثر مستقل به‌وجود آورده که در کنار مستندات واقعی آن، جنبه‌های داستانی اثر هم نمود چشمگیری دارد. البته نویسنده سعی کرده در وهله اول به مستندات واقعی اثر وفادار بماند و در مرحله بعد به خلق یک اثر ادبی بپردازد. بی‌گمان نسرین پرک به این نکته اساسی در دنیای داستان‌نویسی واقف بوده که داستان در حقیقت آن بخش از ادبیات است که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه واقعی‌اش غلبه کند. براساس این تعریف، داستان اگرچه حادثه‌ای تخیلی است اما بی‌ارتباط با دنیای واقعی نیست. در این زمینه، اغلب کارشناسان ادبی معتقدند هر اثر هنری صرف‌نظر از کیفیت متن آن ما را با انعکاس از جهان واقع روبه‌رو می‌کند. اثری وجود ندارد که به‌نحوی با واقعیت‌های جهان خارج ارتباط نداشته باشد. حتی اگرچه در ترکیب خود به ظاهر هیچ شباهتی به اشیا، موجودات و حوادث واقعی نداشته باشد، جزء به جزء آن از جهان واقع گرفته شده است. به بیان دیگر، ادبیات در واقع بازتاب فرایند اجتماعی است که خلاصه جوهر و چکیده تاریخ است. در داستان مروارید شکسته، خواننده با زندگی روزمره یک خانواده ایرانی مواجه است که مثل همه مردم این سرزمین زندگی عادی خود را دارند اما وقتی پای باورها و اعتقادات دینی به میان می‌آید، هر یک از اعضای این خانواده به یک مبارز انقلاب تبدیل می‌شوند تا از باورها و اعتقادات دینی خود پاسداری کنند. در فصل‌های پایانی کتاب وقتی نحوه شهادت بانو بتول چراغچی مسجدی روایت می‌شود، مخاطب درمی‌یابد که شهادت این بانوی مبارز تا چه اندازه آگاهانه و همچنین روشنگرانه بوده است. او در روز شهادت، صبح دست دخترها و نوه‌هایش را می‌گیرد تا خودشان را به سیل جمعیت انقلابی در خیابان‌های شهر برسانند. «...هلی‌کوپترها بالای سر شهر پرواز می‌کردند. مردم برایشان دست تکان می‌دادند؛ و با شعارهایشان از آنها دعوت به همکاری می‌کردند: ارتش برادر ماست/ خمینی رهبر ماست/ برادر ارتشی/ چرا برادر کشی. بتول و دخترها و نوه‌هایش دوباره وارد خیابان شدند. دیدند عده‌ای هراسان برمی‌گردند. گفتند: حمله شده. بتول گفت: برنگردین، میدون رو خالی نکنین، ما باید بر اون‌ها مسلط بشیم. رفتند تا رسیدند چهارراه لشکر... تانک‌ها و ماشین‌های ارتش از خیابان استانداری به طرف چهارراه لشکر می‌آمدند... بتول و فاطمه و فرشته سه تایی کنار هم ایستادند پشت یک ماشین سواری. یک تانک از چهارراه لشکر پیچید سمت آنها. وسط خیابان خالی بود اما تانک پیچید کنار خیابان، جایی که آنها ایستاده بودند.»

اگر درنظر بگیریم یکی از کارکردهای داستان، نشان دادن تصویری از اجتماع است که نویسنده در آن زندگی می‌کند، این ارتباط میان دنیای بیرون و دنیای داستان به ما کمک می‌کند تا بتوانیم با بررسی داستان به تصویری راستین از جامعه دست یابیم. در این زمینه، رولان بارت می‌گوید: «اسلوب نوشتار، کارکرد و مناسبتی میان آفرینش و جامعه است. اسلوب نوشتار، زبانی ادبی است که بر اثر هدف اجتماعی خود دگرگون شده است. اسلوب نوشتار فرمی است که به خدمت قصد انسانی درآمده و بنابراین با بحران‌های بزرگ تاریخ مربوط شده است.» در داستان مروارید شکسته این نقش به خوبی ایفا شده است. یعنی خواننده با مطالعه این کتاب با داستان زندگی یک بانوی مسلمان ایرانی که در قبال تحولات اجتماعی احساس وظیفه می‌کند و در این راه تا پای جان پیش می‌رود آشنا می‌شود. در بخش‌هایی از داستان به این نکته هم اشاره می‌شود که یکی از فرزندان این مادر مبارز در سال‌های دوران دفاع‌مقدس به شهادت رسیده است. محمد ۷ سال بعد از شهادت مادرش در عملیات والفجر ۸ در سن ۲۳ سالگی به شهادت می‌رسد. شهیده بتول چراغچی مسجدی هنگام شهادت ۵۱ سال داشته است. یادش گرامی و راهش پررهرو باد.

کتاب «مروارید شکسته» نوشته نسرین پرک، با ویراستاری انسیه شهرکی، از سوی انتشارات ستاره‌ها (کنگره بزرگداشت سرداران شهید و بیست و سه هزار شهید استان‌های خراسان) و همکاری سازمان بسیج جامعه زنان خراسان رضوی در مشهد چاپ و منتشر شده است.

گپی با نویسنده کتاب «خیال خاکی» که به‌تازگی در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نقد شد

جنگ نرم، مرد می‌خواهد

گفت‌وگو

آزاده سلطانی
روزنامه‌نگار

نوشتن داستان کوتاه برگرفته از موضوعات روز و پرداختن به تاریخ دفاع مقدس از اهداف نویسندگان حوزه دفاع‌مقدس در جبهه فرهنگی است. مریم صادقی، نویسنده جوانی است که در کتاب خیال خاکی با نوشتن داستان‌های کوتاه، تلاش کرده تا رؤیایی را که در زمین خاکی با ایثار، گذشت و مهربانی متبلور شده است، به رشته تحریر درآورد. او معتقد است کار در حوزه دفاع‌مقدس توفیق می‌خواهد و نویسندگان نباید از پرداختن به این موضوع، غافل شوند. به بهانه برگزاری جلسه نقد و بررسی این کتاب در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس با نویسنده کتاب گفت‌وگو کرده‌ایم.

رویایی که در زمین خاکی با ایثار و گذشت و مهربانی متبلور شده است، ریشه در تمایل انسان‌ها و نیازشان به نمود فضیلت‌های اخلاقی دارد. نام خیال خاکی نیز با اشاره به این موضوع و برگرفته از درونمایه ۱۲ داستان کوتاه این کتاب است. مریم صادقی، درباره نام و موضوع کتابش می‌گوید: «هیچ داستانی از این مجموعه به نام خیال خاکی نیست و همه داستان‌های مجموعه، خیال خاکی هستند. داستان‌های خیال خاکی، موضوعات مختلفی دارند اما فکر اولیه همه آنها برگرفته از موضوعات و اتفاقات روز است؛ از تحریم و جنگ نرم گرفته تا مسائل جوانان امروزی در روابط با خانواده‌هایشان.»

صادقی، نوشتن در حوزه دفاع‌مقدس را ادامه راه ایثارگران ۸ سال دفاع‌مقدس می‌داند و می‌گوید: «واقعیت این است وقتی در باغ کتاب، خیال خاکی را در قسمت کتاب‌های دفاع‌مقدس دیدم، احساس غرور کردم. من همیشه خودم را به عزیزان ایثارگر مدیون می‌دانم و بر این باورم که نوشتن در حوزه دفاع‌مقدس توفیق می‌خواهد و تا عنایتی نباشد، توفیقی هم نصیب قلم نویسنده نمی‌شود.»

صادقی که نوشتن یک داستان بلند در حوزه دفاع‌مقدس با نام «ساعت سرنوشت‌ساز» را به پایان رسانده و داستان بلند دیگر او با نام «۱۳۹» مراحل چاپ را طی می‌کند، درباره انگیزه خود از نوشتن، به خاطره‌ای از دیدار با رهبر انقلاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «تا قبل از چاپ خیال‌خاکی در جشنواره‌های داستان‌نویسی شرکت کرده بودم که حاصل آن نوشتن یکی از داستان‌هایم به نام «بفرمایید روضه» بود اما هیچ‌وقت به طور جدی به چاپ کتاب فکر نکرده بودم تا دو اتفاق مهم، مسیر چاپ این مجموعه را فراهم کرد؛ اول، دیدار با مقام معظم رهبری که فرمودند: «داستان جنگ نرم، مرد می‌خواهد» و موجب شد تا من بعد از این دیدار یکی از داستان‌های خیال‌خاکی را به این موضوع اختصاص دهم و دیگری انتخابم به عنوان دانشجوی نمونه بود که انگیزه من را برای نوشتن، بیشتر کرد.»

صادقی که از سال ۱۳۹۷ به‌عنوان مدرس در حوزه داستان‌نویسی پیشرفته با سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران همکاری داشته و در فرهنگسرای ارسباران، فرهنگسرای گلستان و کتابخانه علامه امینی نیز به عنوان منتقد کتاب و مدرس حضور داشته می‌گوید: «استاد ابوالفضل درخشنده که حق معلمی بر گردن من دارد معتقد است که هنرمندان داستان‌نویس، مهندسی فرهنگی جامعه را انجام می‌دهند. به نظر من هم اگرچه سرانه مطالعه در کشور ما پایین است اما نویسندگان با انتخاب موضوعات روز و قلمی داستانی می‌توانند در ارتقای فرهنگ جامعه نقش‌آفرینی کنند. تاریخ کشور ما در برهه‌های مختلف با ایثار و از خودگذشتگی جوانان و مردم، شکل گرفته‌است و پرداختن به این موضوع، وظیفه هنرمندان و نویسندگان را سنگین‌تر می‌کند تا در این راه، جدی‌تر گام بردارند.»

توفقط بنویس!

عروج یک باور، دیگر صدایی نمی‌آمد، جنگ نرم مرد می‌خواهد، ما مفتخریم به این دشمنی، نسل کشی، مقابله پایدار، حریر عشق، مگه جنگه؟، به شیرینی گوجه‌سبز!، ایستگاه امتحان، مگه سرطان هم سرطان می‌گیره؟ و فناتحریم عناوین ۱۲ داستان کوتاه کتاب خیال‌خاکی است. مریم صادقی در مقدمه این کتاب که توسط انتشارات حدیث قلم منتشر شده، آورده‌است: «کمر همت بر قلمم بسته‌ام تا از سایه دردی بنویسم که رخنه کرده در جان دورانی بی‌تخریبچی؛ اما این بازمانده امیدوار جوهر، یکباره بر جای خویش می‌ماند و پیش نمی‌رود بر دل سفید کاغذ. صدایی در گوشم نهیب می‌زند «قانع نباش! قانع نباش به این صفحه و این دفتر و این قدم‌های کوتاه نزدیک؛ جان جهانی را لبریز کن از عطر اندیشه‌ات!» راست می‌گوید؛ حرف‌هایم بسیار است و این کاغذها کم! باید دنیادنیا درد دل کنم از این نسل کشی‌ها و این فناتحریم‌ها! من عمری شاهد بوده‌ام که سلول به سلول روح این گردون پیر، همواره در کشاکشی نابرابر با پلیدی بوده و هنوز که هنوز است، ناباورانه با خود می‌گوید «مگر جنگ است؟!» مگر می‌شود این همه را به قلم نوشت؟! همین که فکرم می‌ایستد تا نفسی تازه کند، نجوای قلم دوباره رسالتی را زمزمه می‌کند برایم: «تو فقط بنویس! مگر سرطان هم سرطان می‌گیرد؟! بنویس که ما مفتخریم به این دشمنی با درد!» فکرم جانی تازه می‌گیرد و عزمی جزم. خوب می‌دانم که جنگ نرم، مرد می‌خواهد؛ اما من با تمام احساس مادرانه‌ام، در این ایستگاه امتحان مردانگی، در مام وطن، به امید عروج یک باور صادقانه، این نغمه‌ها را بر نرمی حریر عشق نوشته‌ام تا لذت طعمی خوشایند شاید به شیرینی گوجه‌سبز را بر مذاق نگاه‌ها بچشانم. دیگر صدایی نمی‌آید. در خلوتم، رو به تو می‌ایستم و می‌گویم: «باورم کن، باورم کن تا پرواز دهم این خیال خاکی را.»